



مناظرات هشام بن حکم

یاران و شاگردان پیشوای ششم و هفتم، نوعاً هرکدام در رشته خاصی از علوم و دانشهای آن عصر، تخصص و مهارت داشتند، و گاهی که بعضی از دانشمندان فرقه‌های مخالف، برای بحث و مناظره به حضور امام می‌رسیدند، حضرت آنان را در هر رشته به یکی از شاگردان خود ارجاع می‌کرد، و گاهی نیز خود به مناظره آنان نظارت می‌نمود.

هشام بن حکم در علم کلام و عقاید و نیز در فن مناظره تخصص و مهارت داشت بطوری که کمتر کسی یارای بحث و مناظره با او را داشت همین جهت او با دانشمندان مختلف در مباحث عقیدتی و کلامی به ویژه در مسئله حساس "امامت" که فرقه‌های مخالف منکر آن بودند، به بحث و مناظره می‌پرداخت و آنان را محکوم می‌ساخت.

از آن جمله مناظره جالب و آموزنده‌ای با "عمرو بن عبید" بصری از روسای فرقه معتزله، پیرامون ضرورت وجود امام برای رهبری جامعه داشت که طی آن در حضور گروه انبوهی از شاگردان وی، او را سؤال بیج نموده و محکوم ساخت و تحسین همه را برانگیخت.^۱

باری - چنانکه در بحث پیش اشاره کردیم - مناظرات هشام بن حکم پیرامون مسائل مختلف اسلامی در کتب مربوط ثبت گردیده است. ما در اینجا برای نمونه، یکی از مناظرات او را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم. این مناظره از دو جهت دارای اهمیت است: نخست اینکه در حضور امام صادق (ع) صورت گرفته است. دوم اینکه لزوم وجود امام را برای راهنمایی مردم - پس از پیامبر - بروشنی ثابت می‌کند.

مناظره با دانشمند شامی

چند روز پیش از ایام حج بود، جمعی از شاگردان پیشوای ششم، در رکاب آن حضرت بودند، جابر امام در دامنه کوهی در سمت مکه بر پا شده بود.

روزی یک نفر شامی وارد شد و خطاب به امام صادق (ع) اظهار داشت: من شخصی دانا به علم کلام، و فقه و واجبات هستم و آمده‌ام با یاران شما بحث کنم.

امام صادق (ع) سئوالات کوتاهی از وی نمود و سپس به "یونس بن یعقوب" که حاضر بود، فرمود برو بین از متکلمان هرکدام هستند خبر کن بیایند.

یونس رفت و طولی نکشید که حران بن اعین، محمد بن نعمان احوال، هشام بن سالم، و قیس ماصر که عموماً از دانشمندان علم کلام بودند، حاضر شدند.

ولی گویا هنوز نظر امام تأمین نشده بود، لذا سر از جابر بیرون کرده شتر سواری را مشاهده کرد که سرعت می‌آید، از فرط خوشحالی فرمود به خدا این هشام است. حاضران تصور کردند مقصود امام از هشام، یکی از فرزندان عقیل است که سخت مورد علاقه امام بود، ولی دیری نپایید که هشام بن حکم از در وارد شد...

هشام آن روز در سن نوجوانی بود و موهای صورتش تازه سبز می‌شد و عموماً حاضران از او بزرگتر بودند، با این حال امام فوق العاده برای او احترام

قائل شد و برای او جا باز کرد و فرمود هشام با دل و زبان و دست (با تمام نمره) ما را ماری کرده است.

سپس بهریک از یاران خود که احضار نموده بود، دستور داد با دانشمند مزبور به بحث و مناظره بپردازند، آنان به ترتیب به بحث پرداختند و هر کدام دانشمند شامی را محکوم ساختند.

امام در این هنگام به دانشمند شامی فرمود اکنون با این جوان (هشام) بحث کن.

دانشمند، رو به هشام کرد و با اشاره به امام صادق (ع) گفت: جوان! در مورد امامت این شخص، از من سؤال کن.

هشام از بی پروائی دانشمند شامی خشمگین شد و در حالی که بدنش از شدت خشم می لرزید، مناظره را با این سؤال آغاز کرد:

- آیا پروردگارت نسبت به منافع مردم نظارت و مراقبت بیشتری دارد یا مردم نسبت به منافع خودشان؟

- نظارت و مراقبت خدا بیشتر است

- با نظارت و مراقبتی که خدا دارد، در مورد دین مردم چه کرده است؟

- تکالیف دینی را بر آنان واجب کرده است و برای انجام آن، حجت و راهنمایی برای مردم تعیین نموده و اختلافانشان را برطرف ساخته است.

- آن راهنما کیست؟

- او فرستاده خدا (پیامبر اسلام (ص) است

- بعد از رحلت پیامبر، راهنمای مردم کیست (تا اختلافات دینی آنان را برطرف سازد)

- قرآن و سنت (احادیث) پیامبر

- آیا قرآن و سنت پیامبر (ص) امروز به حال ما سودمند است به طوری که اختلافات (دینی و فکری) ما را برطرف، و همه را متحد ساخته است؟

- بلی

پس چرا ما و شما اختلاف داریم و از شام به همین جهت آمده ای. آیا ما مناظره نمائی؟

سخن به اینجا که رسید دانشمند شامی سکوت کرد و به فکر فرو رفت.

امام رو به وی نموده فرمود چرا سخن نمی گوئی و پاسخ نمی دهی؟

شامی: اگر بگویم اختلافی ندارم، خلاف واقع گفته ام و اگر بگویم کتاب و سنت برای رفع اختلافات ما کافی است، سخنی باطل گفته ام زیرا کتاب و سنت هر دو قابل توجیه و تفسیرند (و ممکن است هرکس برفع خود با آنها استدلال کند) ولی حق دارم که همین سؤالات را من از این جوان بپرسم.

امام: سؤال کن تا جواب قانع کننده بشنوی

دانشمند شامی عین سؤالات هشام را از اول به ترتیب تکرار کرد و هشام پاسخ داد و چون به این سؤال رسید که پس از پیامبر، هادی و راهنمای مردم کیست؟ هشام گفت:

- راهنمای امروز را می گوئی یا زمان گذشته را؟

- مقصودم راهنمای کنونی است

هشام اشاره به حضرت صادق (ع) نموده گفت:

- رهبر و پیشوای کنونی این بزرگوار است که مردم از دور و نزدیک به حضور او می شتابند و او است که از اخبار غیبی (علوم الهی) آگاه است و این دانشهارا از پدر و جد خود به ارث برده است.

- از کجا بدانم که این ادعای شما درست است؟

- هرچه می خواهی از او بپرس

- راست گفتی و راه عذر و بهانه را به روی من بستنی، اینک باید سؤال کنم.

امام صادق (ع) که تا اینجا به سخنان آنان گوش فرا می داد، فرمود:

من زحمت تو را کم می کنم و پیش از اینکه تو بپرسی، از مسیر تو و چگونگی سفرت خیر می دهم.

آنگاه از روز حرکت او شروع نموده تمام مراحل سفر وی را با همه جزئیات و حوادث ضمن راه شرح داد، هر قسمت را که حضرت شرح می داد، شامی می گفت راست گفتی

سخنان امام به پایان رسید... دانشمند شامی که سخت تحت تاثیر این گفتگوها قرار گرفته بود اعلام تشیع نموده به امامت پیشوای ششم اقرار کرد.



در این هنگام امام برای تربیت شاگردان خود، نقاط قوت و ضعف مناظره هر یک از آنان را بیان نمود و نوبت به هشام که رسید فرمود:

سال هیجدهم - شماره ۹

تفصیل در صفحه ۷۳

بقیه: منظور از آزادی چیست...

سوق دهنده بسوی خیر باشد، جهت دار کند و با ضامن اجرایی همراه نماید، تنها در چنین صورتی است که آزادی خیر میزاید و اعمال آن موجب سعادت می‌گردد، والدین ناگیرند از چنین آزادی با آن چنان شرایط و خصایص حمایت کنند اختیارات که وی را اینگونه رنگ دهند و آنچنان که تصویر کردیم مشروط نمایند.

ابعاد آزادی

آزادی یا چنان اهداف و غرضهایی و با چنین خصایصی در عین اینکه فوق العاده محدود بنظر می‌رسد دارای دامنه‌ای وسیع و ابعاد و جوانب متعددی است که برخی از آنها شامل آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مسکن آزادی حفظ و ادامه حیات شرافتمندانه، آزادی صیانت نفس، آزادی دخالت در امور مربوط به خود و سرنوشت خود، آزادی نظارت های اجتماعی و در اموری که به او مربوط می‌شود و بالاخره آزادی‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی و... است.

گرفته‌اند (چنانچه خودشان اقرار نموده‌اند)^۱ "سنت بارتلو" که بحساب دین آنهمه‌خونها تمدن تمام دنیا، پانصد سال به عقب افتاده است." "جان دیون پورت"^۲ می‌نویسد: بحقیقت می‌توان گفت میان ظلم و ستمی که اعراب بر مسیحیان روا می‌داشتند و ستمی که گدستگاه‌یاب بر مؤمنین حقیقی (در اسپانیا) وارد می‌ساخت هیچ نسبتی نیست، کشتاری را که مسیحیان کردند یا فقط در کشتار روز

۱- ص ۳۳۸

۲- ص ۹۱ کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمود قرآن

۳- مدرک فوق ص ۹۱ و کتاب خواسته‌های بشر ص ۲۲۴ تا ۲۵۹

۴- ص ۸۶ کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمود قرآن

بقیه: قرآن و تفکر...

درد تو همه از تو و درمان تو از تو است تو چشم فرو بسته نمیداری باور
بندار تو آنست که تو جرم صغیری اما بدرون تو نهان عالم اکبر
تو دفتر فرخنده اسرار وجودی وز توست عیان راز نهان نکته مضمر
بس نیست تورا حاجتی البته به خارج آگاه تویی ز آنچه نوشته است به دفتر
بس میتوان قانون چهارمی نیز بعنوان نتیجه به آن‌ها اضافه کرد.

قانون چهارم مطالعه و تفکر در انسان از زمان تولید نطفه، تا موقع مرگ (عالم صغیر) برابری با مطالعه و تفکر در همه موجودات و تاریخ انسان (عالم کبیر) و برعکس مطالعه و تفکر در موجودات جهان، مقدمه شناسایی انسان خواهد بود. ادامه دارد.

بقیه: پاسخ به یک سؤال...

۱۴- روایاتی حاکی از ولادت او میباشد. ۲۱۴
مجموع این احادیث و روایات در کتابهای اصیل اسلامی نقل شده است و موضوع را به صورت یک امر قطعی و واضح درآورده است^۱

۱- این ارقام و آمار از کتاب "منتخب الاثر" اخذ شده است.

بقیه: مناظرات هشتم...

- تو هرگز در میدان مناظره شکست نمی‌خوری، در مبارزه با حریف، همینکه نزدیک می‌شود به زمین بخوری، مثل یک پرنده پرواز کرده، اوج می‌گیری، افرادی مثل تو باید با مردم سخن بگویند، اینک از لغزش بیرویهیز، مطمئن باش که شفاعت (ما خاندان) در انتظار تو است.^۲

۱- چون این مناظره معروف است و از طرف دیگر، در سالهای گذشته در این مجله چاپ شده، از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم
۲- بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۰۵ - ۲۰۲ از رشاد مفید ص ۲۸۵ - ۲۷۸ هشتمین حکم: سید احمد صفائی ص ۱۵۱ - ۱۵۰ هشتمین حکم و عبدالله نغمه ص ۲۱۴